

منادی وحدت؟!

## منادی وحدت؟!

این مقاله به بررسی شخصیت محمد رشید رضا و انعکاس آراء و اندیشه های وی پرداخته است. برداشت اشتباهی که وی از تفسیر سلف و اسلام نخستین داشت باعث شد از هدف اصلی خود که وحدت و انسجام اسلامی بود دور شود از این رو معرفی وی به عنوان منادی وحدت و همگرایی و تقریب مذاهب اسلامی به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

### اشاره

نشریه معارف، در شماره 91، مقاله ای با عنوان «کلام خدا نخستین سروش وحدت» به قلم آقای عبدالرضا احمدی اتویی، منتشر کرد. آنچه در ادامه می آید نقدی بر آن بخش مقاله مذکور است که محمد رشیدرضا را در عداد مصلحان دینی - در کنار سیدجمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده - قرار داد و ادعا کرد که او نه تنها به وحدت انسجام اسلامی باورمند بوده بلکه در تحقق آن تلاش نموده است.

نشریه معارف آمادگی دارد در راستای زنده نگه داشتن و پویایی استراتژی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، نقطه نظرات انتقادی، استعلایی و یا استکمالی دیگر فرهیختگان را در این باب منتشر کند.

### درآمد

بی تردید مسئله وحدت، انسجام، همگرایی، برادری و تقریب مذاهب اسلامی، ضرورتی اجتناب ناپذیر، و از جایگاه ممتازی در اسلام برخوردار است. [1] یکی از اساسی ترین اقدامات برای دست یابی دقیق تر به اهداف بلند آن، معرفی شخصیت های برجسته و تاثیر گذار از یک سو، و جلوگیری از الگو قرار گرفتن چهره های منفی، تندرو و تکفیری سلفی که سد راه تحقق این ایده مقدس هستند، از سوی دیگر است.

این مقاله به بررسی شخصیت محمد رشید رضا و انعکاس آراء و اندیشه های وی پرداخته است. رشید رضا یکی از متفکران اسلامی و دینی قرن معاصر است که به تبع حرکت اصلاح گرایانه و ضد استعماری، سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده به فعالیت های دینی، فرهنگی و اجتماعی پرداخت. وی هر چند در دعوت مردم به وحدت و انسجام اسلامی با شعار بازگشت به اسلام قرون اولیه (سلف صالح) تلاش های زیادی انجام داد، اما با رویکرد اشتباهی که وی از تفسیر سلف و اسلام نخستین و نگاه سلفی ای که داشت، نه تنها توفیقی در وحدت و همگرایی مسلمانان پیدا نکرد، که خود، همانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، باموضع گیری های افراطی و تند، فرسنگ ها از این هدف مقدس فاصله گرفت؛ تا آنجا که که، در نظر وی برخی از مهم ترین مذاهب اسلامی از دایره دین اسلام خارج بوده و به راحتی حکم به تکفیر آنان داد! به این روی، معرفی وی به عنوان منادی وحدت و همگرایی و تقریب مذاهب اسلامی به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

نشریه معارف شماره 91، مقاله ای با عنوان «کلام خدا نخستین سروش وحدت» چاپ نمود که در آن مطالب بسیار ارزشمندی درباره اهمیت و ضرورت وحدت و تقریب مذاهب اسلامی به

خصوص در عصر کنونی، ارائه گردیده است؛ اما در بخش پایانی مقاله، محمد رشید رضا به عنوان شخصیتی ممتاز و از رهبران جریان بیداری اسلامی مطرح شده که به جد منادی وحدت، همگرایی مسلمانان و به دنبال تقریب مذاهب اسلامی بود! به نظر می رسد شخصیت واقعی رشیدرضا با دیگر چهره هایی که در آن مقاله از آنها سخن رفته، متفاوت بوده است و اگر افراد همچون او را به جهت طرح شعار اصلاح دینی و دعوت مردم به وحدت و بازگشت به اسلام نخستین در مجموعه منادیان وحدت و عالمان تقریب مذاهب بدانیم، لابد بتوان چهره های دیگری همچون ابن قیم، ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و ده ها نفر از سلفیان و وهابیان متحجر را نیز، به این جمع اضافه کرد! بدین روی، این قلم بر آن شد مقاله ای درباره شخصیت، آراء و اندیشه های رشید رضا ارائه نماید؛ باشد که به این وسیله گام کوچکی، در راستای تحقق وحدت حقیقی و معرفی ارزش های دینی و اسلامی برداشته شود. انشاءالله.

### رشید رضا و حرکت سلفی

نام کامل وی، محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین است که در سال 1282ق. در یکی از آبادی های جنوب طرابلس به دنیا آمد و تحصیلات خود را در طرابلس گذراند. آشنایی با مجله عروه الوثقی، او را که قبل از این در جهت اصلاح عقاید مردم و امر و نهی آنها از واجبات و محرمات، به صورت محدود تلاش می کرد، به فعالیت عمیق تر اجتماعی و سیاسی کشاند و وی را به شدت مرید سید جمال الدین اسدآبادی(م1316) و شیخ محمد عبده(م1323) ساخت. محمد رشید رضا در زمانی که محمد عبده، مدت تبعید خود را در شام می گذراند، دو بار به دیدار او نائل آمد و برای بودن در کنار وی لحظه شماری می کرد تا این که در سال 1315ق، برای پیوستن به وی به مصر مهاجرت کرد و به طور جدی به فعالیت های فکری و فرهنگی در مجلات و مراکز فرهنگی پرداخت. در همین دوره - آغاز قرن 14- مکتب «سلفیه» بر سر زبان ها افتاد. از نظر محققان شعار سلفیه، نخست در مطبوعات مصر، در زمانی که آن کشور در اشغال انگلستان بود، مطرح شد. در این زمان حرکت اصلاح دینی، توسط گروهی از مصلحان مانند سید جمال و محمد عبده شکل گرفت؛ در آن زمان، مصر خاستگاه بدعت ها و خرافه ها و شاهد ترویج طریقه های تصوف بود. عده ای فریب فرهنگ غرب را خورده و عقیده داشتند که بایستی به تمدن غرب پیوست و گروهی بر این باور بودند که راه رهایی از چنگ اشغالگران و بدعت ها و خرافات، آن است که مردم را به همان اسلام پیشینیان دعوت کنند. از پیشگامان این حرکت، سید جمال، محمد عبده، رشید رضا و عبدالرحمان کواکبی بودند؛ که لازم دیدند حرکت اصلاحی خود را با شعار زیبای «بازگشت به سلف» همراه کنند. از این رو، شعار «سلفیه» را انتخاب کردند تا بگویند ما پیرو اسلام راستین قرون نخستین هستیم.[2] شعار بازگشت به سلف در آن زمان یک «مذهب» نبود بلکه تنها عنوان یک «دعوت» بود و چه بسا از احیای این مکتب قصد تکفیر دیگران یا ایجاد شکاف در میان مسلمانان را نداشتند، بلکه از روی خوش بینی به صحابه و تابعان، این مسلک را ترویج می کردند. در همین زمان مذهب وهابی در نجد گسترش یافت و واژه سلفیه در میان پیروان وهابیت رواج یافت و دل های بسیاری را متوجه خود ساخت. پیروان محمد بن عبدالوهاب از لفظ وهابیت که نشان دهنده ریشه آنها بود، ناخشنود بودند و همین امر آنها را بر آن داشت که واژه «سلفیه» را جایگزین نام وهابیت کنند و به تبلیغ مذهب خود با نام جدید پردازند؛ تا از این رهگذر وانمود نمایند که افکار و اندیشه های این مذهب به سلف باز می گردد. و چنین بود که لقبی را که برای تبلیغ اصلاح، بنیان نهاده شده بود بر مذهب(وهابیت) اطلاق شد که تنها خود را بر حق دانسته و همه مسلمانان را باطل می خوانند! و موجی از تدروی و سخت گیری به راه انداختند و کم کم به تکفیر همه مسلمانان پرداختند. گاهی برای

ساکت کردن مخالفان، شیعه را تکفیر کرده و اشاعره و صوفیه و مذاهب دیگر را با یک چوب، اهل بدعت خواندند و مدعی شدند که اسلام ناب محمدی(ص) فقط در اختیار سلف بوده و فهم آنان از کتاب و سنت برای همگان حجت شرعی است و هر کس از این راه عدول نماید، بدعت گذار و یا خارج از اسلام است! [3]

رشید رضا در این وقت که تا حدود زیادی از تفکر اصلاح دینی که سید جمال و شاگردان وی، فاصله گرفته بود، در دام تندروی های جریان سلفی و وهابیت منحرف افتاد؛ و در موارد فراوانی مانند آنها موضع گیری تندی نمود. تأییدات وی از وهابیت، باعث تندروی های بیشتر آنان شد به گونه ای که فقط خود را حق مطلق می خوانند و تمام فرق و مذاهب اسلامی را از دایره عقاید «سلف» خارج می دانستند! یکی از محققان درباره دلدادگی رشید رضا به محمد بن عبدالوهاب و دفاع او از وهابیت می نویسد: «رشید رضا در مجله «المنار» کوشید تا بین شریف مکه و آل سعود صلح ایجاد نماید، ولی با روی کار آمدن وهابیت، از آنها دفاع کرد و به تأیید دیدگاه و اعمال آنها پرداخت و وهابیت را همان مذهب سلف صالح در عقاید و مذهب احمد بن حنبل در فروع معرفی کرد و ملک عبدالعزیز را از عقلای معتدل و نه از افراطیون، معرفی نمود.» دفاع رشید رضا باعث شد که حتی عده ای او را متهم کنند که از ملک عبدالعزیز هدیه دریافت کرده است؛ وی در مقابل این اتهام نوشت: «من حدود ربع قرن به خاطر خدا از وهابیت دفاع کردم، با مطالعه کتاب «التوحید» و «کشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب» یقین کردم که وهابیت نیت اصلاح دارد و اراده کرده که اسلام را به عهد اولش باز گرداند و امیدوارم که اسلام و عرب! را به عظمت قبلی خود بازگرداند...» [4]

#### احکام تکفیری رشیدرضا

از آثار و تألیفات رشید رضا به ویژه از تفسیر «المنار» بدست می آید که تفکر کلامی و عقیدتی وی بر مبنای فکری ابن تیمیه و جریان سلفی شکل گرفته و وی نه تنها در نفی و انکار مخالفان به ویژه شیعیان ابایی ندارد، که در تکفیر مسلمانان، دست کمی از تندروی های سلفیه امروز و وهابیت ندارد! رشید رضا در بیان رویکرد کلامی خود، در اظهار نظری نسبت به آراء و اندیشه های ابن تیمیه می گوید: «و لما تغلغنا فی علم الکلام.. . تبین مذهب السلف حق البیان لاسیما کتب ابن تیمیه، علمنا ان مذهب السلف هو الحق الذی لیس وراءه غایه و لا مطلب...» [5]. رشید رضا در حمله به باور های مقدس شیعه، و شرک خواندن توسل به اولیاء و صالحین و شفاعت خواهی از آنان می گوید:

«هر کس در عبادت خود به غیر خدا توجه کند، با اعتقاد به اینکه آنان واسطه تقرب به سوی خدایند و اعتقاد به شفاعت آنان در نزد خدا، داشته باشد، در حقیقت آنها را عبادت کرده است و... و نام گذاری چنین ارتباطی که نسبت به غیر خدا (اولیاء)، با نام توسل، که در فرهنگ برخی مردم انجام می گیرد، آن را از معنای حقیقی خود که عبادت غیر خدا تلقی می شود خارج نمی کند.» و در جای دیگر با حکم به تکفیر برخی از مسلمانان و تشبیه رفتار آنها به عمل مشرکان می گوید: «هیچ تفاوتی میان رفتار دو گروه مشرکان عرب جاهلیت و مسلمانان متوسل وجود ندارد؛ مگر در نام گذاری، زیرا مشرکان عرب بت های خود را به نام «آله» (خدایان) می خوانند و کلمه «اله» در فرهنگ آنان به معنای معبود بود و معبود هم به معنای کسی بود که به آن توجه و توسل می شود [6]... و مسلمانان نیز همان کارها را انجام می دهند ولی اسم آنها توسل می گذارند و سپس عبادت اولیاء را منکر می شوند، در حالی که نام عوض کردن، حقیقت را دگرگون نمی کند. [7] و در تفسیر آیه «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون.....» [8] می گوید: «شرکت دادن غیر خدا در معانی اسمای مخصوص خدا با تغییر دادن

لفظ مانند به کار بردن لفظ «وسيله» برای برخی صالحین از مصادیق الحاد در اسمای الهی است. [9]

رشید رضا همچنین در نفی شفاعت اولیاء و مشرک خواندن عمل مسلمانان راجع به انواع شرک می گوید: «شرک انواعی دارد... که مهمترین و شدیدترین آن چیزی است که عده ای آن را شفاعت و دعا از غیر خدا می خوانند که در حقیقت، توسل، شفاعت خواهی، دعا به غیر خدا، شرک است.» [10] و در جای دیگر می افزاید: «در عصر کنونی عده ای هستند که در شرک و کفر به خدا، از مشرکان زمان جاهلیت پیشی گرفته اند و این گروه همان کسانی هستند که در هنگام بروز مشکلات، به جای خواندن حق، غیر خدا را می خوانند و در عین حال کلمه توحید را بر زبان جاری می کنند!» [11]

صاحب تفسیر المنار- رشید رضا- در تفسیر سوره حمد، ضمن انکار هر گونه سلطه غیبی برای غیر خدا، عبادت و استعانت را منحصر در خدا -کما هو حقه- می داند و با مخالفت نمودن با هرگونه توجه و استمداد از اولیا زیارت قبور صالحین، زائران را از مسیر توحید و یکتاپرستی می داند و بر تخریب قبور صالحین تأکید می نماید. [12]

#### نتیجه

آنچه به اجمال از اقوال و آراء و اندیشه های رشید رضا، اعم از آنچه که خود به آن تصریح نموده و یا اظهار نظرهایی که دیگران درباره وی داشتند، در خور توجه است. بر این اساس می توان گفت: همان گونه که در مقاله پیش گفته با عنوان «کلام خدا نخستین سروش وحدت» آمده است؛ رشید رضا، فعالیت های اصلاح گرایانه دینی بسیار گسترده ای در مجله «المنار» و غیر آن انجام دادند؛ و این سخن درستی است؛ ولی آنچه که نویسنده محترم به نقل از برخی محققان می نویسد که؛ «رشید رضا مصلح بیدار اسلام، منادی وحدت و همگرایی بین مسلمانان سراسر جهان، مدافع تقریب و وحدت مذاهب اسلامی بوده!» قابل تأمل جدی است. همچنین این که گفته شده وی، در جهت مخالفت با اصلاح گران نواندیش عربی که در پی مقوله هایی چون میهن پرستی و نهضت عربی، اقدام نموده و بر خلاف آنها، تنها راه رهایی از عقب ماندگی و ترقی را، وحدت جهان اسلام و تقریب مذاهب اسلامی می دانست، نکته قابل تأمل دیگری است.

علاوه بر آن، درباره آراء و اندیشه های بر جای مانده رشید رضا، نکته ها و سؤالاتی چند مطرح می گردد:

1. شعار بازگشت به اسلام نخستین و سلف صالح که از سوی رشید رضا به منظور وحدت مسلمانان و مقابله با تمدن و فرهنگ غرب مطرح شد، هر چند ظاهری زیبا و جذاب داشت، ولی با توجه به افکار، آراء و آنچه در آثارش آمده، معلوم می شود که مقصود وی از آن، برداشت و تفسیر خاص از اسلام- اسلام جریان سلفی ها و وهابیت- است و چنین القاء می نمودند که فقط خودشان پیرو اسلام راستین قرون نخستین هستند!

2. رشیدرضا علی رغم دعوت مردم به بازگشت به اسلام سلف، و مخالفت با اصلاح گران نواندیش و طرح میهن پرستی و نهضت عربی و...، در عمل نه تنها توفیقی نیافت که نتیجه دعوت وی همان چیزی شد که با آن مخالفت می کرد و سرانجام خود در دام تعصبات مذهبی، قومی و تند روی های وهابیت انحصار طلبی افتاد که شاید، خود نیز از اول، چنین نمی خواست و یا این که از ابتدا، موافق با جریان وهابیت و سلفیان افراطی و تکفیری بوده است، چنانکه احکام تکفیری و برخورد تند و افراطی وی از اولین مجلدات تفسیر المنار نمایان است.

3. وحدت و اتحادی که رشید رضا به دنبال آن بود، بطور قطع اتحادی بود که در آن، برخی از فرق

اسلامی همانند شیعیان، حضور نداشته باشند و تبعاً چنین رویکردی که در آن، طرح‌ها و ایده‌ها و راه‌برد‌های کاربردی، تأثیرگذار، وحدت‌بخش و ضد استکباری شیعه در آن نباشد، به یقین قابلیت ایجاد وحدت گسترده جهانی و توان ایستادگی در مقابل فتنه‌ها و تهاجم فرهنگی غرب را نخواهد داشت و هرگز نمی‌تواند مانع نفوذ نقشه‌های استکباری غرب شود. چنانکه متاسفانه دیدیم که او در عمل، نه تنها توفیقی نداشت که خود نیز، در حقیقت با دفاع تمام از جریان تند سلفیان معاصر، طعمه نقشه‌های استعماری غرب گردید.

4. به نظر می‌رسد صرف ادعاها و شعارهایی همچون وحدت مسلمانان سراسر جهان، همگرایی و تقریب مذاهب اسلامی و غیره از سوی رشید رضا، نباید موجب شود که وی در زمره علما و دانشمندان دلسوزی که حقیقتاً در پی تقریب مذاهب و وحدت بین مسلمانان قرار گیرد، چرا که به واقع بین او - که به تکفیر دیگر مسلمان پرداخته- و چهره‌های شاخص و تاثیرگذار این عرصه، تفاوت بسیاری وجود دارد.

5. با توجه به آنچه که گفته شد، آیا محمد رشیدرضا با طرح شعار بازگشت به اسلام نخستین، خود در عمل با منطبق سهله اسلام حقیقی، حکم به شرک و کفر مسلمانان نموده است؟! 6. دفاع تمام قد رشید رضا از ابن تیمیه و سلفیان و وهابیت که به تکفیر همه مسلمانان می‌نمایند با کدام یک از معیارهای وحدت و همگرایی مسلمانان می‌سازد؟ آیا شایسته نبود وی بجای تکفیر دیگران، وهابیت و دیگر گروه‌های تکفیری را به پرهیز از خشونت و تسهیل در امور دینی و اسلام حقیقی، دعوت نمایند؟! 7. رشید رضا با آراء و اندیشه‌های افراطی خود مانند انکار موضوع مهدویت [13]، شفاعت [14]، توسل [15]، دعا و درخواست از اولیاء [16]، زیارت قبور [17] و... چه کمکی به دنیای اسلام نموده است؟! و در واقع، نه تنها موجب تضعیف وحدت اسلامی و تفریق مذاهب شده، که به تقویت و تشدید جریان سلفی‌گری و وهابیت متحجر شده است!

8. براستی رشید رضا، چه میزان در ترویج فرهنگ متین و غنی اسلام و برقراری وحدت و بیداری اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی با رویکرد صحیح آن پرداختند؟! آیا با این نسبت‌های ناروا و تکفیری وی نسبت به مسلمانان، حقیقتاً می‌توان وی را در زمره عالمان برجسته تقریب مذاهب، همانند شیخ شلتوت و امثال وی جای داد؟! شیخ شلتوت اهل سنتی که درباره وحدت بین مسلمانان و ضرورت تقریب بین مذاهب درباره شیعیان می‌گوید: «من و بسیاری از برادران و همکارانم چه در دارالتقریب و چه در مجامع الازهر و چه در فتوا و چه در کمیسیون‌های احکام خانواده و غیره، توانستیم اقوال و آرای از مذهب شیعه را بر مذهب تسنن ترجیح دهیم. من شخصا در مواردی دلیل شیعه را قوی‌تر دانسته و بر طبق رأی شیعه فتوا می‌دهم... این است که امروز وظیفه خود می‌دانم که در دانشکده حقوق اسلامی «الازهر» فقه تطبیقی- شیعه و سنی- را برقرار سازم و ما هدفی جز به دست آوردن حکم صحیح اسلامی از فقه هر یک از مذاهب اسلامی نداریم و قطعاً فقه شیعه در صف اول قرار گرفته است. [18]

#### پی‌نوشت:

- [1]. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ حجرات: 10.
- [2]. رمضان البوطی، محمد سعید، السلفیه مرحله زمینه مبارکه لامذهب اسلامی، ص 232، سلفیه، بدعت یا مذهب، محمد سعید رمضان بوطی، ترجمه، حسین صابری، ص 256.
- [3]. السلفیه مرحله زمینه مبارکه لامذهب اسلامی ص 232، سلفیه، بدعت یا مذهب ص 256، 261 با اندکی تغییر و تلخیص فراوان.
- [4]. محمد احمد ورنقه، السید محمد رشید رضا و اصلاحاته الاجتماعیه و الدینیة، ص 163، 187، فرمانیان، مهدی، آشنایی با فرق تسنن، ص 159.

- [5]. رشیدرضا، محمد، تفسیرالقرآن العظیم الشهیر بتفسیرالمنار، ج3، ص197.
- [6]. تفسیر المنار، ج11، ص7.
- [7]. همان، ج8، ص146.147.
- [8]. اعراف: 180.
- [9]. تفسیرالمنار، ج9، ص468.
- [10]. همان، ج5، ص85.
- [11]. همان، ج5، ص346.
- [12]. همان، ج10، ص573.
- [13]. همان، ج1، ص393، ج9، ص499، 503.
- [14]. همان، ج1، ص307.308، ج7، ص122، ج11، ص338، ج3، ص31.32 و.....
- [15]. همان، ج11، ص7، ج8، ص148، ج6، ص371.372، ج11، ص7 و.....
- [16]. همان، ج3، ص347، ج5، ص421.422، ج7، ص454، رشیدرضا، محمد، السنه والشیعه، ص63. 64 و....
- [17]. تفسیر المنار، ج1، ص59 و ص432، ج2، ص90 و.....
- [18]. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، توحید کلمه، ص10.